

بحر آتشین شعر متنبی

علیرضا منوچهریان*

چکیده:

ابوالطیب متنبی یکی از بزرگترین شعرای تازیان است و شاید هم بزرگترین آنان است.^۱ یکی از ویژگیهای سبکی شعر متنبی، ساختارهای پارادوکسی است. در این مقال، نگارنده پس از تعریف و توضیح پارادوکس (Paradox) در مقدمه، سخنی درباره پیچیدگی شعر متنبی آورده است، آنگاه به بررسی نمونه‌هایی از ابیات حاوی پارادوکس در دیوان او پرداخته است، ضمن آن که هر بیت را ترجمه و شرح کرده است تا درک معنی و مفهوم بیت عربی برای عموم خوانندگان، آسانتر شود و بهتر بتوانند به بررسی پارادوکس و جایگاه آن در ساختار بیت مزبور بپردازند. در پایان نیز نتیجه مقاله آمده است.

کلید واژه: متنبی - بیت - قصیده - پارادوکس، تناقض

مقدمه:

پارادوکس (Paradox) عبارتی است که به ظاهر با خود در تناقض است. به بیانی دقیقتر، عبارتی است مشتمل بر حقیقتی که به نظر می‌رسد در صدد جمع میان دو چیز متناقض است.^۲ جناب دکتر شفیع کدکنی می‌گوید: «منظور از تصویر پارادوکسی، تصویری است که

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

۱ - ر. ک. R. A. Nicholson, A literary history of the Arabs, P. 307, 308

۲ - ر. ک. J.A.Cuddon, Dictionary of literary terms and literary theory, P.634

دو روی آن، به لحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض می‌کنند مثل سلطنتِ فقر.^۱
 امروزه گاهی معادل فارسی «متناقض‌نما» برای پارادوکس به کار می‌رود.^۲ ناگفته
 نماند که جمع بین متناقضین غلط است و از مقبّحات کلام است ولی ایهام جمع بین متناقضین
 از محسنات است، به این معنا که کلام را طرزی بیاورد که گمان شود جمع بین متناقضین است
 و در واقع نیست،^۳ چنان که حق تعالی فرماید: «ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ
 سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»^۴ حال آن که در آیه قبل فرموده بود: «كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^۵ و این دو به ظاهر با
 هم ناسازگار است در حالی که در واقع چنین نیست^۶ از این رو است که فرموده: «فَمَا لَهُؤَلَاءِ
 الْقَوْمِ لَا يَكَاذُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا»^۷.

کادن^۸ در کتاب اصطلاحات ادبی^۹ خود می‌گوید که پارادکس اساساً بر دو گونه می‌تواند
 باشد. یکی خاص، دو دیگر عام. نمونه‌های نوع اول عبارت است از جملاتی کوتاه و پر مغز و
 نکته‌دار همچون سخن هملت که می‌گوید:

I must be cruel only to be kind.

یعنی من باید «بی‌رحم» باشم، تنها برای آن که «مهربان» باشم.
 نیز مانند نقیضه‌ای که جان دان مطرح می‌کند:^{۱۰}

Death, thou shalt die!

یعنی ای مرگ این تویی که می‌میری!

۱ - شفیع کدکنی، محمدرضا، شاعر آینده‌ها، ص ۵۴

۲ - ر.ک. شمیسا، سیروس، کلیات سبک‌شناسی، ص ۷۸

۳ - ر.ک. هاشمی خراسانی، حجّت، مفصل، شرح مطول، ج ۴، ص ۲۲۵

۴ - نساء، ۷۹

۵ - ییشین، ۷۸

۶ - ر.ک. الطباطبائی، السید محمدحسین، المیزان، ج ۳، ص ۹

۶ - نساء، ۷۸

7- Cuddon

8- P.634

۱۰ - سعیدپور، سعید، از شکسپیر تا الیوت، صص ۴۷ و ۵۳

اما نوع دوم پارادوکس پیچیده‌تر است و بیشتر در آثار شعرای متافیزیکال به ویژه جان دان^۱ دیده می‌شود. و مشتمل بر تناقضات معنوی انسان نظیر خدا و شیطان، بهشت و دوزخ، نیز روح و جسم است، چنان که جزو لاینفک اشعار او را تشکیل می‌دهد.^۲

پوپ^۳ در «مقاله‌ای درباره انسان» نوعی پارادوکس عام مبنی بر طبیعت و وضعیت دوگانه آدمی را در این جهان، با یک سری پارادوکسهای خاص تلفیق کرد و از آن جمله است بیت زیر:

Created half to rise, and half to fall
Great lord of all things, yet a prey to all^۴

نگارنده در ترجمه این بیت انگلیسی می‌گوید:

«نیمی برای پرواز آفریده گشته است و نیمی برای فرو غلتیدن؛ سالار همه شدن
و شکار همه گردیدن...».

سرانجام در شعر قرن بیستم، برجسته‌ترین نمونه‌های پارادوکس را در شعر الیوت^۵ باید جستجو نمود. گفتنی است که برخی نظرات ناقدانه در خصوص پارادوکس تا بدانجا پیش می‌روند که زبان شعر را زبان پارادوکس بر می‌شمارند.^۶

نمونه‌های پارادوکس در شعر فارسی فراوان است و در اشعار سنایی، عطار، مولوی و حافظ، شواهد بسیاری را برای آن می‌توان یافت. به عنوان مثال، حافظ می‌گوید: «هر شب‌نمی در این ره صد بحر آتشین است.» در این مصراع خواجه، تقابل شب‌نم و بحر از یک سو و نیز تقابل و تناقض بحر و آتش از سوی دیگر، توجه خواننده را سخت به خود جلب می‌سازد. نگارنده این مقال نیز همین تصویر پارادوکس «بحر آتشین» را جهت عنوان برگزیده است^۷ و در طی آن

1 - John Donne

۲ - ر.ک. سعیدپور، سعید، از شکسپیر تا الیوت، ص ۴۵

3 - Pope

4- J.A.Cuddon, Dictionary of literary terms and literary theory, P.635

5 - Eliot

۶ - ر.ک. J.A.Cuddon, Dictionary of literary terms and literary theory, P.636

۷ - علاوه بر عنوان فوق، عنوان «برگ بی‌برگی در گلزار شعر متنبی» نیز در نظر نگارنده، جلوه می‌کرد.

به بررسی تصاویر پارادوکسی در شعر یکی از بزرگترین - و به تعبیر برخی، بزرگترین - شعرای تاریخ عرب یعنی متنبی پرداخته است چرا که به عقیده راقم سطور، متنبی از پیشروان پارادوکس در میان شاعران بزرگ عرب است.

پیچیدگی شعر متنبی:

بی‌گمان یکی از بارزترین ویژگیهای سبک متنبی، ابهام آفرینی و پیچیده‌گویی است و چنین خصیصه شعری از کسی چون او دور از انتظار نیست چرا که وی شاعری فلسفه‌پرداز است و شایق به سرودن ابیات پررمز و راز. گفتنی است خود او نیز بدین سبک اشاره دارد آنجا که می‌سراید «وَمِنِّي اسْتَفَادَ النَّاسُ كُلَّ غَرِيبَةٍ»^۱ یعنی از من بود که خلق، هر معنای شگفتی را استفاده نمود.

تأثیر فلسفه‌پردازی و ابهام‌انگیزی متنبی در شعر ابوالعلاء - فیلسوف شاعران عرب - نیز پیداست و گرچه این ابوتمام بود که راه را برای شعر فلسفی ابوالعلاء گشود ولی شعر متنبی، منبع الهامی برای اشعار فلسفی ابوالعلاء گشت چنان که ابوالعلاء نیز در برخی از اشعار و آثار خود، مطالب را در پرده‌ای از ابهامات و الفاظ و عبارات غریب عرضه می‌کند.^۲

ناگفته نماند که متنبی فیلسوف رسمی نیست و همه اشعار او هم دارای صبغه فلسفی و جنبه حکمی نیست ولی در دیوانش به ابیات بسیاری از این دست بر می‌خوریم، بدان‌سان که شاعر در تبیین آرا و عقاید^۳ خویش (درخصوص زندگی و مردمی که با آنان زندگی می‌کند) و یا در تعجیز فلاسفه^۴ و یا نظر به مخاطب خاصی که در قصیده‌ای داشته است، فلسفه‌پردازی نموده است.

۱ - ر.ک. البرقوقی، عبدالرحمان، شرح دیوان المتنبی، الجزء الثاني، ص ۱۱۰.

۲ - ر.ک. الفاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۵۱۳.

۳ - برای آگاهی از عادات و عقاید متنبی: ر.ک. منوچهریان، علیرضا، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، جزء اول، ص ۳۲.

۴ - ر.ک. الفاخوری، حنا، الجامع فی تاریخ الأدب العربی، الأدب القدیم، ص ۷۸۵.

اینک به عنوان نمونه، به بیت زیر که از قصیده‌ای در مدح محمدبن سيار است، عنایت فرماید:

فَبَعْضُ الَّذِي يَبْدُو الَّذِي أَنَا ذَاكِرٌ وَبَعْضُ الَّذِي يَخْفَى عَلَيَّ الَّذِي يَبْدُو

یعنی: آنچه من (در فضایل او) بیان می‌دارم تنها برخی از چیزهایی است که بر من عیان است و آنچه بر من عیان است تنها برخی از چیزهایی است که بر من نهان است. نکته جالب توجه آن است که گرچه بیت فوق از ابیات مشکل دیوان متنبی به نظر نمی‌رسد ولی باز هم از گزاره‌پردازیهای منطقی و پیچیدگیهای فلسفی خالی نیست.

پارادوکس^۱ در شعر متنبی:

یکی از جلوه‌های فلسفه‌پردازی و ابهام‌آفرینی در شعر متنبی، تصاویر پارادوکسی آن است که نگارنده ذیلاً به ذکر و شرح برخی از نمونه‌های آن در دیوان متنبی می‌پردازد بدان سان که در آغاز، بیت عربی را می‌آورد سپس آن را ترجمه و شرح می‌کند و به تصویر پارادوکسی مورد نظر اشاره می‌نماید. ناگفته نماند که ابیات مذکور در این مقال، تنها برخی از ابیاتی است که راقم سطور، در ضمن ترجمه و تحلیل جلد دوم دیوان متنبی بدانها دست یافته است.

در پایان این تقدیم و تمهید، شاید خالی از فایده نباشد که بگویم برخی از عزیزان و صاحب‌نظران، به مترجم متنبی می‌گویند که چرا در حین ترجمه و شرح دیوان او مقالاتی را در باب شعر وی عرضه نمی‌دارد. به ایشان گفته‌ام و باز می‌گویم که چنین کار ادبی آن چنان مشغله بار است که یافتن فرصتی برای ارائه مقالات، دشوار است. به هر حال این مقال، خود تلپیتی برای دعوت این دوستان است، «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.»

۱ - مقصود، پارادوکس از نوع خاص است که شرح آن در مقدمه همین مقال گذشت.

۱- متنبی در مدح حسین بن همدانی قصیده‌ای^۱ سروده است که یکی از ابیات تشبیب و نسیب آن چنین است:

سُهَادٌ أَنَا مِنْكَ فِي الْعَيْنِ عِنْدَنَا رُتَادٌ وَقَلَامٌ رَعَى سَرِيكِمَ وَرَدُّ

ترجمه - بی خوابی‌ای که از تو آید، در دیده ما خوابِ شهباست و شوره گیاهی که ستورانتان بچرد، گلهاست.

شرح-۱) مراد این است که من به جهت محبتی که به شما دارم، درد و اندوه را لذت می‌یابم و آنچه را که زیبا و نیکو نیست، زیبا و نیکو می‌بینم. (۲) چنان که خوانندگان اهل فضل می‌نگرند، بیت دارای دو تصویر پارادوکسی است: یکی بی‌خوابی که خواب، دانسته شده است و دو دیگر گیاه بد بو که گل، گفته شده است.

* * *

۲- در بیت بعد از همین قصیده^۲ می‌گوید:

مُمَثَّلَةٌ حَتَّى كَأَنَّ لَمْ تَفَارِقِي وَحَتَّى كَأَنَّ الْيَأْسَ مِنْ وَصْلِكَ الْوَعْدُ

ترجمه- تو چنان (در خیال من) مصوری که گویی (از من) جدا نبوده‌ای و نومیادی از وصال را وعده نموده‌ای.

شرح-۱) از آن‌جا که دلدار، همیشه در نظر شاعر، مصور است، نومیادی از وصال برایش همچون وعده مقرر است. (۲) آفرین بر خواجه شیراز که مضمون مصراع نخست را پس از متنبی بلند پرواز، چنین پرورانده است: «خیال روی تو در هر طریق هم‌ره ماست».^۳ شاعر دیار فرانسه - روبر دسنوس - نیز نظیر این معنا را دارد:^۴

Parce que Je t' imagine sans cesse.

یعنی «چرا که لحظه به لحظه تو در خیال منی»

۱ - ر.ک. البرقوقی، عبدالرحمان، شرح دیوان المتنبی، ص ۱۰۳

۲ - ر.ک. پیشین، ص ۱۰۴

۳ - حافظ، دیوان، غنی و قزوینی، ص ۱۹

۴ - ر.ک. تعمیدی، زهرا، سایه سرمست، گزیده شعرهای روبر دسنوس، ص ۲۵

۳) در این بیت متنبی، یأس از وعده وصال، همچون وعده وصال دانسته شده است که خود می‌تواند نمودی از پارادوکس باشد.

* * *

۳- دو بیت بعد، در همین قصیده^۱، شاعر می‌گوید:

إِذَا غَدَرْتَ حَسَنَاءُ وَكُنْتَ بِعَهْدِهَا فَمِنْ عَهْدِهَا أَنْ لَا يَدُومَ لَهَا عَهْدُ

ترجمه - چون زیبارویی پیمان شکنند، به تمام و کمال به عهدش وفا نماید چرا که از جمله پیمانهای او این است که بر هیچ عهدی نیاید.

شرح - ۱) مراد این است که اگر مهرویی پیمان شکنی کند، برخلاف طبیعت خود، رفتار نکرده است زیرا عهد شکنی در ذات او است. ۲) آفرین بر اثیر آخسیکتی - شاعر پارسی - که دریافته است «آنجا که جمال است علی القطع وفا نیست»:

روی دل از این شاهد بدمهر بگردان

کآنجا که جمال است علی القطع وفا نیست^۲

۳) در این بیت، متنبی، غداری را وفاداری دانسته است از این رو بیت مزبور نیز دارای پارادوکس است.

* * *

۴- و باز در یکی از ابیات اواسط همان قصیده^۳ می‌گوید:

مِنَ الْقَاسِمِينَ الشُّكْرَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ لِأَنَّهُمْ يُسْنِدِي إِلَيْهِمْ بَأْنُ يُسْنَدُوا

ترجمه - (او) از کسانی است که سپاس را میان من و خودشان بخش کنند چرا که به آنان وقتی احسان می‌شود که ایشان (خود) احسان و بخشش کنند.

شرح - ۱) یعنی قوم ممدوح، کسانی هستند که مرا به خاطر پذیرفتن انعام و احسان از ایشان، سپاس می‌گویند هم‌چنان که من نیز آنان را به خاطر نیکویی نمودن، سپاس می‌گویم.

۱ - ر.ک. البرقوقی، عبدالرحمان، شرح دیوان المتنبی، الجزء الثاني، ص ۱۰۴

۲ - اثیرالدین آخسیکتی، دیوان، ص ۶۶

۳ - ر.ک. البرقوقی، عبدالرحمان، شرح دیوان المتنبی، الجزء الثاني، ص ۱۰۷

۲) نگارنده می‌گوید که ببینید متنبی چه سخنگوی زیرک و ظریفه‌گویی است که در ضمن منت پذیرفتن از معمان، منت می‌نهد بر آنان.^۱ ناگفته نماند که چنین خصیصه‌ای، از مختصات سبکی متنبی است. (۳) همچنان که می‌بینیم، در این بیت، شاعر هدیه گرفتن قوم ممدوح را هدیه دادن آنان دانسته است و این خود پارادوکس است.

* * *

۵- گفتنی است که در دیگر چکامه‌های متنبی نیز کم و بیش نمونه‌های پارادوکس به چشم می‌خورد. از آن جمله، چکامه‌ای که در ستایش محمد بن سیار بن مکرم تمیمی سروده است و در بیان نعم و ایادی ابن سیار بر او می‌گوید:^۲

تَوَالِي بِلَاوَعْدٍ وَلَكِنَّ قَبْلَهَا
شَمَانِلُهُ مِنْ غَيْرِ وَعَدٍ بِهَا وَعَدٌ

ترجمه- (بخششهای او) بی‌وعده، پی‌درپی فرا می‌رسد ولی پیش از آنها اخلاق نیکوی او (خود) وعده‌ای است بی‌آن که او وعده دهد.

شرح- ۱) مقصود این است که گرچه ممدوح، وعده‌ای نمی‌دهد و بی‌وعده بخشش می‌کند ولی شناختی که از حسن خلق و جود و کرمش هست، خود به منزله وعده‌ای برای نیکبختی او است. (۲) پیداست که از منظارِ نظرِ شاعر، ممدوح هم صاحب وعده هست و هم نیست که این نیز مصداق دیگری از پارادوکس است.

* * *

۶- چند بیت بعد در همین قصیده^۳ می‌گوید:

وَيَصْطَنِعُ الْمَعْرُوفُ مُبْتَدَأًا بِهِ
وَ يَمْنَعُهُ مِنْ كُلِّ مَنْ ذَمُّهُ حَمْدٌ

ترجمه- او نیکبختی می‌کند در حالی که آن را می‌آغازد و آن را از هر کسی که نکوهش او ستایش

۱ - درخصوص این ویژگی متنبی: ر.ک. منوچهریان، علیرضا، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، جزء اول، صص ۳۸

و ۳۹

۲ - ر.ک. البرقوقی، عبدالرحمان، شرح دیوان المتنبی، الجزء الثاني، ص ۹۶

۳ - ر.ک. پیشین ص ۹۸

است، باز می‌دارد.

شرح- ۱) مراد این است که ممدوح، پیش از آن که مستحقان و محتاجان، چیزی را از او طلب کنند به آنان بخشش می‌نماید ولی بخششِ خویش را از فرومایگان منع می‌نماید، همانان که اگر کسی را نکوهش کنند، برای آن شخص به منزلهٔ ستایش است چرا که نکوهش فرومایگان، دلالت بر آن است که شخص نکوهیده از جنس آنان نیست. ۲) چنان که می‌بینیم شاعر در این بیت، ذمّ را حمد دانسته است پس اینجا نیز یکی از موارد پارادوکسی در دیوان متنبی است.

* * *

۷- باز در همین قصیده^۱ می‌گوید:

مَضَى وَ بَنَسُوهُ أَنْفَرَدَتْ بِفَضْلِهِمْ وَ أَلْفٌ إِذَا مَا جُمِعَتْ وَاحِدٌ فَرْدٌ

ترجمه- او و پسرانش در گذشتند و تو ماندی و فضایل این همه مرد؛ (آری!) هزار گرچه جمع است، واحد است و فرد.

شرح- ۱) یعنی گرچه هزار، در معنا جمع است ولی در صورت، واحد و فرد است. ۲) در اینجا شاعر، الف را واحد و فرد دانسته است که این نیز پارادوکس است. ۲) گفتنی است که اصطلاح «واحد کالألف» از امثال^۲ است و در ادب عربی و فارسی -هر دو- مستعمل و مشهور است. مولانا سراید: «واحد کالألف کی بود آن ولی»^۳. ۳) گفتنی است که نظیر این ساختار پارادوکسی را که در بیت متنبی مشاهده می‌کنیم، پیشتر در شعر بحتری^۴ می‌بینیم:

۱- ر.ک. پیشین، ص ۱۰۰

۲- ر.ک. دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، ج ۴، ص ۱۸۸۰

۳- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۲

۴- ر.ک. البرقوقی، عبدالرحمان، شرح دیوان المتنبی، الجزء الثاني، ص ۱۰۰

وَلَمْ أَرَأَمْثَالَ الرَّجَالِ تَفَاوَتَتْ إِلَى الْمَجْدِ حَتَّى «عَدَّ أَلْفًا بِوَاحِدٍ»

یعنی: و من هیچ چیز را همچون مردان - به هنگامِ مجد و عظمت - گونه‌گون ندیدم، آنچنان که هزارشان به یکی شمرده شود.

* * *

۸- متنبی در مدح سیف الدوله، چکامه‌ای کوتاه دارد^۱ که در آن آمده است:

فَكُنْتُ أَشْهَدَ مُخْتَصِّ وَاغْيِيَهُ مُعَايِنًا وَ عِيَانِي كُلَّهُ خَبْرٌ

ترجمه - پس من حاضرترینِ همدمان بودم و نهان‌ترینشان از نظر. به چشم می‌دیدم و دیدنم همه شنیدن بود و خبر.

شرح - (۱) یعنی من حاضرترینِ همدمان بودم زیرا شخصاً حضور داشتم ولی چون به سبب ازدحامِ مردم، نزدیک نبودم و به چشم ندیدم، غایب‌ترین یارانِ تو بودم. (۲) در اینجا متنبی، خود را هم حاضرترین خوانده است و هم غایب‌ترین. پس این بیت نیز شاهدهی دیگر بر پارادوکس در اشعار او است.

* * *

۹- مطلع یکی از قصیده‌های متنبی^۲ در مدح سیف الدوله چنین است:

طِوَالُ قَنَا تَطَاعِنُهَا قِصَارٌ وَقَطْرُكَ فِي نَدَى وَ وَعَى بِحَارٌ

ترجمه - نیزه‌های بلندی که تو می‌افکنی، نارساست و قطره‌های تو در (هنگام) جود و جنگ، دریاست.

شرح - (۱) مراد از مصراع نخست این است که نیزه‌های بلند به پیشِ مقامِ بلندِ تو کوتاه است و با وجود تو دیگر نیازی به نیزه‌ها نیست. مقصود از مصراع دوم نیز این است که به هنگام بخشیدن و جنگیدن، اندکِ تو به مثابه بسیار است آنچنان که قطره‌ها به منزله

۱ - این بیت بحتری به جای «إلى المجد» به صورتهای دیگر از جمله «إلى الفضل» نیز روایت شده است. ر.ک.

البحتری، دیوان، ج ۱، ص ۳۲۱

۲ - برای آگاهی بیشتر از مناسبت نظم این قصیده: ر.ک. الواحدی، شرح دیوان المتنبی، ج ۲، ص ۵۳۶

۳ - ر.ک. البرقوقی. عبدالرحمان، شرح دیوان المتنبی، الجزء الثانی، ص ۲۰۲

بحار است. ۲) در این بیت دو تصویر پارادوکسی به چشم می‌خورد: یکی طِوَال که قِصار، دانسته شده است، دو دیگر قطره‌ها که بحار، پنداشته شده است.

* * *

۱۰- در بیت بعد از همین قصیده^۱ می‌گوید:

وَفِيكَ إِذَا جَنَى الْجَانِي أَنَاةٌ تُظَنُّ كِرَامَةً وَهِيَ اِحْتِمَارُ

ترجمه - و چون جنایتکاری جنایت کند، تو را چنان حلم و بردباریست که آن را تکریم پندارند حال آن که خواریست.

شرح - ۱) یعنی تو در مجازات کردن جانی، شتاب نمی‌کنی و این درنگ و بردباری تو را به منزله تکریم او می‌پندارند حال آن که در واقع، تحقیر او است بدین معنا که وی ارزش مجازات را ندارد. ۲) در اینجا کرامتی که آن را گمان می‌کنند، حقارت است پس این بیت نیز نمودی از پارادوکس دارد.

* * *

۱۱- شاعر در قصیده‌ای^۲ که در مدح محمد بن عبید الله علوی سروده است می‌گوید:

لَيْسَ يُحِيكَ الْمَلَامُ فِي هَمِّمٍ أَفْرُبُهَا مِنْكَ عَنكَ أَبْعَدُهَا

ترجمه - ملامت در عزم و همت‌هایی که نزدیکترین آنها به تو، دورترین آنها از تو است، اثری نمی‌کند.

شرح - ۱) یعنی (ای ملامتگر) از این جماعت عاشقان، آن را که گمان می‌بری به پذیرش نكوهش تو نزدیکتر است، در واقع از همه دورتر است. پس اگر حال آن که نزدیکتر است، این باشد، دگر به آن که دورتر است چه گمان می‌بری؟ ۲) در مصراع دوم، نزدیکترین، دورترین خوانده شده است پس این بیت نیز دارای پارادوکس است.

* * *

۱ - ر.ک. پیشین، ص ۲۰۳

۲ - پیشین، ص ۲۱

۱۲- در همین قصیده می‌گوید:

وَ أَنْكَ بِالْأَنْسِ كُنْتَ مُخْتَلِمًا شَيْخَ مَعَدٍّ وَ أَنْتَ أَمْرُدُهُا

ترجمه - و این که تو دیروز در حالی که نوجوانی بالغ و ساده زنج بودی، بزرگی (قبیله) مَعَدِّ بودی.

شرح - (۱) یعنی تو که در آن هنگام، با آن همه جوانی، مرشد و رهبر قبیله مَعَدِّ بودی، پس امروز با این کهولت و کمال عقل چگونه‌ای! (۲) شاعر، ممدوح را همزمان، شیخ و شاب گفته‌است و تعبیری پارادوکسی بیان داشته‌است.

نتیجه:

یکی از ویژگی‌های سبک شعری متنبی، ساختارهای پارادوکسی است که نمونه‌های متعددی آن در این مقاله به تفصیل گذشت. اما دیگر ویژگی سبک او که به اجمال، بدان اشارت رفت، رندی و زیرکی وی در شیوه بیانی است و ابهام‌انگیزی و طرح تودرتوی معانی. اینک نگارنده می‌گوید: از حیث ادب تطبیقی، به جهت این دو ویژگی یعنی ساختارهای پارادوکسی و نیز رندی و زیرکی در بیان معانی، «حافظ شیرازی، متنبی است در ادب تازی»، گرچه از این جهات، چه به لحاظ کمی و چه کیفی، شعر متنبی سایه‌ای از شعر حافظ باشد. ناگفته نماند چنین معروف است که از منظر شعر عرفانی و سیر روحانی، حافظ را با ابن‌فارض می‌سنجند و نیز برخی اهل ادب، به جهت مضمون پروری و خلق معانی، صائب را متنبی ایران می‌خوانند.^۲ همچنین در مضمار اشتراک مضامین، بعضی سعدی را متنبی ایران می‌دانند.^۳ به هر حال این دیدگاه تطبیقی در حق حافظ و متنبی، رای نگارنده این مقال است و

۱ - پیشین، ص ۳۴

۲ - ر.ک. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ج ۱، ص ۱۴۷۲۷، به نقل از حیدرعلی کمالی در مجله آینده سال یک شماره ۱۲، به نقل از استاد تربیت

۳ - ر.ک. دکتر محفوظ، حسین علی، متنبی و سعدی، ص ۶۳

به هرکس که مخالف این اقوال است، می‌گویم: اگر شما قول مرا در باب حافظ شیرازی نمی‌پذیرید، سخن حافظ تازی^۱ را (با اندک تصرفی!) بشنوید و بر من مگیرید:

ذَاكَ رَأْيِي وَهَلْ أَسَارَكُ فِيهِ إِنَّهُ قَوْلُ طَالِبٍ لَا يَضِيرُ

یعنی این رای من است و آیا کسی با من در آن، هم داستان است؟ چه باک که این فقط سخن یک ابجدخوان (چون منوچهریان) است.

والسلام

منابع و مآخذ

- ۱- القرآن الکریم
- ۲- آخسیکتی، اثیرالدین، دیوان، به تصحیح و مقابله و مقدمه رکن الدین همایون فرّخ، کتابفروشی رودکی، چاپ اول، مرداد ۱۳۳۷.
- ۳- بحتری، دیوان، شرح و تقدیم حنا الفاخوری، دارالجیل، بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۵ هـ.
- ۴- البرقوقی، عبدالرحمان، شرح دیوان المتنبی، دار الكتاب العربی، بیروت ۱۴۰۷ هـ.
- ۵- تعمیدی، زهرا، سایه سرمست، گزیده شعرهای روبردسنوس، نشر کتاب خورشید، چاپ اول، بهمن ۱۳۸۳.
- ۶- حافظ، دیوان، تصحیح غنی و قزوینی، انتشارات باقر العلوم، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۶.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
- ۹- سعیدپور، سعید، از شکسپیر تا البوت، نشر اختران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۱۰- شمیسا، سیروس، کلیات سبک‌شناسی، انتشارات فردوس، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
- ۱۱- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، قم المقدسة، بدون تاریخ.

۱- مراد، حافظ ابراهیم، شاعر شهیر دیار مصر است
۲- در اصل بیت، به جای «طالب»، شاعر آمده است (ر.ک. محمدی، محمد، درس اللغة و الأدب، الجزء الثاني،

- ۱۲- الفاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۱۳- الفاخوری، حنا، الجامع فی تاریخ الأدب العربی، دارالجلیل، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۹۹۵ م.
- ۱۴- محفوظ، حسین علی، متنبی و سعدی، انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۵- محمدی، محمد، درس اللغة و الأدب، منشورات جامعة طهران، الطبعة الخامسة، ۱۹۷۶ م.
- ۱۶- منوچهریان، علیرضا، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، جزء اول از شرح برقوئی، نشر نور علم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۷- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولد نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۱.
- ۱۸- الواحدی، ابوالحسن، شرح دیوان المتنبی، بیروت، ۱۸۶۱ م.
- 19- J. A. Cuddon, Dictionary of Literary terms and literary theory, Penguin Books, 1999.
- 20- R. A. Nicholson, A Literary history of the Arabs, cambridge university Press, 1969.